

رزق اولیه - رزق ثانویه (حکمت ۳۷۹ نهج البلاغه)

تقدیرات عالم نوعی مهندسی و حساب و کتاب دارد. این کائنات مهندسی شده‌اند تا انسان به انتخاب‌های خودش برسد؛ آن انتخاب بنیادین، پس از گفتن «قالوا بلی» و هنگام ورود به این عالم. مثال هم زده شد از انسانی که وارد بیابانی می‌شود و اهدافی را می‌بیند؛ یکی چشمش را می‌گیرد و به سمت آن می‌رود. یکی جلوی پایش را می‌بیند، یکی دوردست‌ها را، یکی قله‌ها را و یکی بالاترین قله‌ها و افق‌های نامتناهی را. این عالم و تمام کائنات، مانند یک دستگاه مهندسی شده‌اند که کاملاً تدبیر شده تا انسان به سمت هدفی که در اساس، در انتخاب بنیادینش برگزیده، حرکت کند و مسیر نیز برایش هموار باشد.

مسیر به تناسب انتخاب انسان است: یکی قله را انتخاب کرده، یکی جلوی پایش را، یکی فقط انتخاب کرده که غذای چرب و نرمی بخورد و همان‌جا بماند و بخوابد، یکی گفته است من می‌خواهم حرکت کنم و اصلاً خواب را دوست ندارم. این‌ها با هم متفاوت هستند. پس از آن که انسان وارد این جهان می‌شود، انتخاب‌هایی که در کلیت عمر، در سال‌ها، ماه‌ها، روزها و لحظه به لحظه دارد، پیوسته ادامه پیدا می‌کند. طبیعتاً اکثر آدم‌ها انتخاب بنیادین خود را به اندازه کافی به یاد ندارند؛ مقدار زیادی از آن را فراموش کرده‌اند و در اثر مسائل روزمره، ماهانه و سالانه، حوادث، حب و بغض‌ها و ارتباطات، انتخاب‌هایی می‌کنند که متناسب با آن انتخاب بنیادین نیست و حتی آن را سرکوب می‌کند. در نتیجه دچار دوگانگی، تضاد و تناقض می‌شوند، اعصابشان به هم می‌ریزد و انواع مشکلات برایشان پدید می‌آید.

جهان در مقابل انسان مانند شطرنج است. یک سوی شطرنج، انسان است که با انتخاب‌های پیوسته خود، این صفحه شطرنج را پیش می‌برد، و سوی دیگر، کلیت کائنات است که با تمام قوا، قدرت و دقت، شطرنج بازی می‌کند. در برابر هر انتخابی که انسان می‌کند، این شطرنج کائنات شرایطی را به گونه‌ای طراحی می‌کند که انسان بیشتر، بهتر و راحت‌تر انتخاب خود را به یاد بیاورد و به سمت آن حرکت کند.

گفته شد این انتخاب بنیادین، انتخابی نیست که صرفاً در گذشته‌ای زمانی رخ داده باشد؛ همان‌گونه که عالم ذر در جهانی قبل از این جهان نیست. انگار که همین الان است؛ البته نه به معنای زمانی، بلکه در مرتبه‌ای از وجود که فراتر از زمان و مکان است. انتخاب بنیادین ما در این عمق وجود دارد و همین الان موجود است، منتها فراتر از زمان و مکان. یادآوری آن به معنای زنده شدن چیزی شبیه ناخودآگاه انسان است؛ اما ناخودآگاهی بسیار عمیق‌تر. مانند روان‌شناسی که با تکنیک‌هایی سعی می‌کند تا انسان ناخودآگاهش را به یاد بیاورد؛ چه این ناخودآگاه ریشه در گذشته داشته

باشد و چه اکنون، در هر حال همین الان در انسان موجود است. نه این که چیزی قبلاً رخ داده و تمام شده و رفته باشد؛ بلکه آثارش همین الان جاری است.

انتخاب بنیادینی که کرده‌ام، همین الان مرا پیوسته به آن سمت سوق می‌دهد. انتخاب‌های ظاهری و خودآگاه، وقتی خلاف آن باشند، برای من دوگانگی ایجاد می‌کنند. آن عمق وجود من است و آثارش عمیق و ماندگار است، هرچند خودآگاه نباشد. زندگی عادی و سطحی من، کاملاً خودآگاه است و حتی ناخودآگاه معمولی من نیز در برابر آن، چیز متفاوتی است.

بنابراین وقتی جهان با من شطرنج بازی می‌کند، شرایط زندگی مرا به سمتی می‌برد که این ناخودآگاه عمیق من زنده‌تر شود؛ آن عمق وجودی که انتخاب بنیادین در آن رخ داده، به انتخاب‌های ظاهری و خودآگاه من نزدیک‌تر شود. این، تقدیر من است. تقدیر من همین مهندسی کائنات و مهندسی خداوند است. تقدیر خداوند با توجه به همه این شرایط، از انتخاب بنیادین من تا کارهایی که اکنون انجام می‌دهم، رقم می‌خورد تا مرا به مسیر خودم آگاه کند، مسیرم را یگانه سازد و مرا در آن مسیر مستقر کند. اگر من در عمق وجودم، هدفی مادی و بسیار کوچک داشته باشم، تقدیر من بیش از آن برای من رقم نمی‌زند و مرا مجبور نمی‌کند حتماً کاری انجام دهم؛ مثلاً شهید شوم. زمان رقم خوردن شهادت برای من، خودم هم در عمق وجود این انتخاب را دارم که می‌خواهم یک فداکاری بی‌نظیر انجام دهم. اما اگر انتخابم غیر از این باشد، تقدیر من متناسب با آن خواهد بود. این تقدیرات و برنامه‌ریزی مهندسی شده کائنات برای انسان، در مسیری که می‌رود، بخش‌هایی از رزق انسان را تشکیل می‌دهد. رزق انسان یعنی هر آنچه که برای طی کردن مسیر خود نیاز دارد؛ از خوراک و آب گرفته تا مکان، روابط اجتماعی، آرامش و مسائل روانی. این نیازهای من، رزق من را شکل می‌دهند و از طریق ارضای آن‌ها می‌توانم مسیر خود را طی کنم. رزق اولیه، اقناع این نیازهاست.

اما رزق ثانویه، هنگامی مطرح می‌شود که انتخاب‌های روزمره انسان با انتخاب بنیادینش در تضاد باشد و کائنات مجبور شوند با تغییراتی، از طریق رزق جدید، انسان را به حالت اولیه خود بازگردانند. مثلاً اگر در عمق وجودم هدفی را انتخاب کرده‌ام و در مسیر جهان، چیزی توجه مرا جلب کند و مرا از مسیر اصلی منحرف کند، این تضاد ایجاد می‌شود. اگر آرامش اولیه که بخشی از رزق من است، همچنان به من داده شود، ممکن است این تضاد حفظ شود و من از مسیرم عقب بمانم. بنابراین رزق ثانویه، ایجاد یک بن‌بست و احساس

عدم آرامش است که مرا به مسیر اصلی بازمی گرداند. مثال آن کسی است که در مسیر قله توچال حرکت می کند، اما بوی کباب رستورانی توجهش را جلب می کند و او را متوقف می کند در اینجا، جهان با مهندسی خود، شرایطی ایجاد می کند که فرد از مسیر اصلی منحرف نشود و دوباره به انتخاب بنیادینش بازگردد. مثلاً با وجود یک سنگ ریزه در کباب که از گوارایی آن کم شود. این رزق ثانویه است؛ نیازها نه تنها آرامش و خوراک، بلکه گاهی نیاز به احساس جهل، اضطراب یا عدم آرامش است تا هویت انسان بازشناسی شود و به مسیر اصلی هدایت گردد. هر کدام از این رزق‌ها بخشی از مسیر انسان هستند و چون بخشی از مسیر هستند، در مهندسی کائنات با آن‌ها تناسب وجود دارد.